

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

بهرام رحمانی
17 نومبر 2024

تب «ترمپیسم»، بدجوری «رضا پهلوی» را دچار تب شدید و هذیان گوئی کرده است!

آلن بدیو در کتاب «ترمپ» می‌گوید تضاد اصلی و پنهان در جامعه امریکا تضاد بین فاشیسم و کمونیسم است. بنابراین تضاد بین راست لیبرال(حزب جمهوری‌خواه) و چپ لیبرال(حزب دموکرات)، تضادی سطحی است که نهایتاً کنار می‌رود و تضاد اصلی، خودش را می‌نمایاند.



رضا پهلوی

پیام رضا پهلوی به ترمپ و درخواست تلویحی حمله به ایران

رضا پهلوی در پیامی به دونالد ترمپ، پیروزی او را در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا تبریک گفت و از او خواست به گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی در پیش‌برد پروژه براندازی کمک کند. رضا پهلوی، ساعاتی پس از پیروزی ترمپ در انتخابات، با انتشار پستی در حساب‌های رسمی خود در شبکه‌های اجتماعی، با یادآوری اقدامات ترمپ بر علیه جمهوری اسلامی در دوران ریاست‌جمهوری قبلی، تلویحاً از او خواست تا با حمله و اقدام علیه ایران، به اپوزیسیون(یعنی سطنت‌طلبان به رهبری او) باشد.

جالب است که رضا پهلوی در ۴ دهه و نیم گذشته، مشغول تجارت بود: با پول‌هایی که خانواده‌اش از ایران خارج کرده بودند و هم‌زمان در این مدت، رویای سلطنت بر مردم ایران سپری کرده است. او برای رسیدن به این هدف، رسماً و علناً دست به دامان دولت‌های آمریکا و اسرائیل شده است تا با حمله نظامی به ایران، او را به قدرت برسانند همان‌طور که کرزای را در افغانستان به قدرت رساندند. اخیراً رضا پهلوی برای جبران عدم پایگاهش در جامعه ایران، به هر بهانه‌ای متوسل می‌شود تا رضایت مقامات امریکائی و اسرائیلی را جلب کند. حتی یکی از مشاورانش فاش کرد که به‌دنبال دیدار با ترمپ بودند و حاضر بودند که مبلغ قابل‌توجهی را هم برای انجام چنین دیداری هزینه کنند، اما ترمپ از دیدار با پهلوی امتناع کرده است.

رضا پهلوی می‌گوید حاضر است رهبر «دوران گذار» در ایران می‌شود!؟

رضا پهلوی، در پیام ویدئویی روز پنج‌شنبه خود، دوره کنونی را «دوره حساس» و «فرصت نو» نامید و گفت که اکنون «جمهوری اسلامی از هر زمان دیگری ضعیف‌تر است.»

رضا پهلوی، روز پنج‌شنبه ۲۴ آبان، در یک پیام ویدئویی تازه، با ذکر این‌که «تحولات جهانی و منطقه‌ای، فرصت تازه‌ای را برای ... نجات ایران پیش روی ما قرار داده است»، اعلام کرد که «آمادگی خود را برای هدایت این تغیر، و رهبری دوران گذار اعلام کرده‌ام.»

پهلوی بزرگترین نقطه ضعف جمهوری اسلامی را «فقدان مشروعیت مردمی» نامید و گفت که ایران، کشوری با منابع غنی و ثروت انسانی، نباید درگیر مشکلات اولیه‌ای چون آب و غذا، دارو و سوخت باشد.

او افزود که «اما اکنون، در این دوره حساس، در این فرصت نو، دو راه پیش روی ماست: یا نظاره‌گر و منتظر باشیم تا شاید دیگران، تغیرات دل‌خواه خود را برای ما رقم بزنند؛ یا این‌که با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغیر باشیم؛ و خواست ملت ایران را در میهن‌مان، و در اتاق‌های فکر و دالان‌های قدرت در سراسر جهان، به کرسی بنشانیم. انتخاب من، بدون تردید، گزینه دوم است.»

اشاره او به «دوره حساس» و «فرصت نو» نیز مربوط به پیروزی دونالد ترمپ در انتخابات ایالات متحده است. پیش از این در ۱۹ اسفند ۱۴۰۱، با شش تن از مخالفان جمهوری اسلامی شامل رضا پهلوی، شیرین عبادی، حامد اسماعیلیون، مسیح علی‌نژاد، عبدالله مهتدی و نازنین بنیادی، منشوری با عنوان «همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران» منتشر، و هدف از آن را «ایجاد همدلی برای پیروزی انقلاب «زن زندگی آزادی» و سرنگونی جمهوری اسلامی، اعلام کرده بودند.

پس از آن در ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۲، نازنین بنیادی، از چهره‌های مخالف جمهوری اسلامی، در توثیتی اعلام کرد که از ائتلاف «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران» معروف به «منشور مهسا» کناره‌گیری کرده است.

اما عمر از این رهبری خودخوانده آن‌ها بیش از ۴۳ روز دوام نیاورد و سلطنت‌طلبان با شدت و با کلمات بسیا چند آور زشت و ناروا به جان پنج نفر دیگر افتادند.

رضا پهلوی مردم ایران را «بهترین شریک صلح» رئیس‌جمهوری منتخب امریکا «در این ماموریت» دانست. همچنین سازمان «نوفدی»، اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران، در بیانیه‌ای تاکید کرد که دونالد ترمپ در دوره پیشین ریاست‌جمهوری خود «مواضع جسورانه‌ای در حمایت از مردم ایران و مبارزه آن‌ها برای آزادی گرفت و

جمهوری اسلامی جنایتکار را مورد بازخواست قرار داد» و تاکید کرد که «استراتژی فشار حداکثری» آقای ترمپ، «موثرترین سیاست» در قبال جمهوری اسلامی در حدود نیم قرن گذشته بود.

در حالی که ترمپ اهل معامله است و اگر جمهوری اسلامی شرایط او را بپذیرد رضا پهلوی هیچ، بلکه حاضر است خیلی‌ها را قربانی کند. مهم‌تر از همه، هنوز آلترناتیو امریکا و متحدانش و به‌طور کلی سرمایه‌داری جهانی، جمهوری اسلامی است نه سلطنت‌طلبان و یا نیروی دیگری از اپوزیسیون.

هنوز ترمپ وارد کاخ سفید نشده ایلان ماسک را فرستاد تا در مذاکره با نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل، راه معامله و سازش با این حکومت را باز کند.

علاوه بر این، علی کریمی، مسیح علینژاد و یا عبدالله مهدی و... همین مسیر سلطنت‌طلبان را در پیش گرفته‌اند و پیروزی آشکار ترمپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را به او تبریک گفته‌اند.

رضا پهلوی خودش می‌گوید: «تمام وقت مشغول فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوده و فرصتی برای هیچ کار دیگری نداشته است.» کسی مانند او که در هفتمین دهه زندگی‌اش هیچ حرفه و مهارت مشخصی ندارد، طبیعی است که بیش از همه نگران از دست رفتن این منبع بی‌نهایت پول و سرمایه باشد. از طرف دیگر او در کارنامه خودش هیچ فعالیت جدی سیاسی به غیر از انتشار بیانیه‌ها و سخنرانی‌های کوتاه فصلی، آن هم زمانی که بوی کباب قدرت به مشامش می‌رسد کار دیگری انجام نداده است. او برخلاف سایر چهره‌های شاخص اپوزیسیون، به‌تازگی وارد عرصه تجارت براندازی شده، و تنها با امید و آرزوی رسیدن به سلطنت گذرانده و امروز بیش از سایر اپوزیسیون در حسرت رسیدن به قدرت در ایران می‌سوزد.

او اکنون روزها و شب‌ها در خانه خود برای سان دیدن از ارتش خیالی شاهنشاهی و نیروهای بسیج و سپاه پاسداران تمرین می‌کند. گرچه او به‌تازگی یاد گرفته که حرف از «رفراندوم آزاد» و تشکیل «دموکراسی سکولار» بعد از براندازی بزند اما سال‌ها خود و طرفدارانش با آرزوی بازگشت سلسله پهلوی به قدرت روزگار گذرانده‌اند. حدود ۴۵ سال از روزی می‌گذرد که در قاهره سوگند پادشاهی یاد کرد اما امروز بیشتر از همیشه، ظاهراً از رویای دیرین خیالی خود دور شده در تکاپوی زنده نگه‌داشتن تجارتش و پول به دست آوردن از تنها راهی است که در طول ۴۵ سال گذشته یاد گرفته است؛ درآمدزایی از لابی‌های مختلف دولت‌ها.

اکنون او به حدی شیفته ترمپ-نتان یا هو شده است که حتی همانند دیوان بین‌المللی کیفری و سایر نهادهای سازمان ملل، نه تنها چشم و زبان خود را به نسل‌کشی و کودتاکشی دولت فاشیست اسرائیل بسته بلکه در آرزوی حمله آن‌ها به ایران و کشتار مردم لحظه‌شماری می‌کند.

خواست و آرزو و برنامه رضا پهلوی برای براندازی جمهوری اسلامی بمباران و موشک‌باران مناطق حساس اقتصادی ایران، تشدید تحریم‌ها و همان اقدامات جنایتکارانه مشابهی است که دولت و ارتش اسرائیل در غزه و لبنان با حمایت حاکمیت امریکا و اکنون شدیدتر از گذشته با حمایت ترمپ انجام می‌دهد. او، با بی‌صبری امیدوار است که به بهای کشتار مردم و ایران و ویران کردن ایمن کشور، صرفاً با کمک اسرائیل و امریکا به اهداف خود و حاکمیت ایران برسد.

در حالی که مردم ایران و پیشاپیش همه جنبش‌کارگری با همه بخش‌هایش و جنبش زنان، جنبش دانشجویی و همه مردم تحت ستم جان به لب رسیده و اپوزیسیون چپ و آزادی‌خواه، همواره در جهت سرنگونی جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی مبارزه می‌کنند اما با جنگ و دخالت خارجی به‌شدت مخالفند چرا که آن‌ها وضعیت عراق و

افغانستان را در همسایگی خود می‌بینند که امریکا و متحدانش مردم این کشورها به چه مصیبت ناتمام و دچار بحران‌ها و تروریسم و جنگ دائمی دچار کرده است.

تئودرو آدرنو در کتاب «شخصیت اقتدارطلب» فرض مهم لیبرالیسم مبنی بر این‌که فاشیسم در جهان پیرامون (جهان لیبرال) شکل می‌گیرد را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که فاشیسم درست در قلب تجربه مدرنیته پیدا می‌شود. بر این اساس، فاشیسم حادثه‌ای عمیق‌تر از (ظهور) یک صورت سیاسی است. ذات یک فاشیست، «قدرت‌طلبی» است؛ خود را به قدرتمندان متصل و ضعیفان را پایمال تحقیر می‌کند. شدیداً میل به موثر بودن دارد؛ خشن و دارای فکری غیرمنعطف است و همچنین به‌شکل جدی به‌دنبال شایعه‌پراکنی، بی‌اخلاقی و توطئه‌چینی برای دیگران است. در واقع فاشیسم پدیده‌ای است که بیش از هر چیز سیاست و امر سیاسی را به محاق می‌برد.

یک شخصیت اقتدارطلب همیشه آشکارا فاشیست نیست بلکه ممکن است این خصیصه در درون او نهفته باشد و تحت شرایط تاریخی اجتماعی خاصی ظاهر شود. کتاب آدرنو یک منبع مهم برای کسانی است که فکر می‌کنند مسئله فاشیسم هیچ ارتباطی با فرهنگ لیبرال‌دموکراتیک ندارد. از منظر این کتاب فاشیسم امری اسرارآمیز، رازآلود، پدیده‌ای ماورائی و نادر نیست بلکه از عوارض روانی جهانی مدرن است که به‌نحو حیرت‌انگیزی آن را از درون تهدید می‌کند. مثلاً در امریکا گفت‌وگوها پیرامون رفتار با مهاجران در بازداشتگاه‌های ایالات‌متحده و سوابق تاریخی این بحث، یک سؤال بزرگ ایجاد کرده است: آیا دولت فعلی در حال فرو رفتن در فاشیسم است؟ این پرسش بی‌جائی است. حتی اگر به گمان ما ترمپ فردی مضحک و لمپن باشد که عقایدش فاقد عمق و قوام است، الهام‌بخشی او در میان ناسیونالیست‌های سفیدپوست نشان می‌دهد که باید او را جدی گرفت. فاشیسم صرفاً یک اصطلاح تاریخی نیست، بلکه وصف یک سیاق جدید از حکمرانی توتالیتر و تمامیت‌خواه است که می‌کوشد با اظهار به ملی‌گرایی (Nationalism)، بیگانه‌هراسی و تعصب پوپولیستی، آحاد مردم را تحریک کند. فاشیسم علی‌الظاهر از روال دموکراتیک تبعیت می‌کند، درحالی‌که از درون طالب نابودی ارزش‌های مردم‌سالارانه است. این تفکر مسئله «مطبوعات آزاد» را کوچک شمرده و تلاش می‌کند که اعتبار رسانه‌ها را در حوزه عمومی تضعیف کند. (همان کاری که ترمپ مقابل رسانه‌ها می‌کند)

همچنین دو کتاب جدید در مورد افراد قدرتمند و پیروان آن‌ها استدلال‌های جالبی علیه این نظرات ارائه می‌دهند. کتاب «موسولینی تاکنون» نوشته روت بن غیاث و «سیرک دروغگو» اثر کارل هافمن ماهیت اقتدارگرایی ترمپ را بررسی و ارتباطات فعلی با سایر حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری را نشان می‌دهد. این کتاب‌ها نشان می‌دهند که چگونه گذشته و افراد قدرتمند عمیقاً در هم تنیده شده‌اند. در حالی که بن غیاث با خواندن تاریخ در مورد مردان قدرتمند از شیوه‌های رهبران به ارائه تاریخچه‌ای از رفتار آن‌ها می‌پردازد، هافمن برای ما یک روایت از پائین ارائه می‌دهد، او سفری عجیب به دنیای حامیان ترمپ دارد. از هر طرف که نگاه کنید، الگوی متمایزی در این دو کتاب پدیدار می‌شود.

کارل هافمن در کتاب خود با عنوان «سیرک دروغگو»، با وفادارترین طرفداران فرقه ترمپ سر و کار دارد. هافمن با طی ۵۰۰۰ مایل و گذراندن ۱۷۰ ساعت با افرادی صحبت می‌کند که معتقدند ترمپ از بهشت فرستاده شده و توثیقاتی او مهم‌تر از هر چیز دیگری است. در میان این جمعیت، نظریه‌های توطئه‌مانند پارانویای ضد یهودی در مورد جورج سوروس و نظریه‌های نژادپرستانه و همجنس‌گرایانه در مورد باراک و میشل اوباما با چیزهای شیطانی و ذهنیت بسیار اقتدارگرایی در هم آمیخته است.

هافمن با برخی حامیان ترمپ مستقیماً ملاقات کرده، افرادی که ترمپ را خدا یا قهرمانی با ابعاد افسانه‌ای می‌بینند. این اعتقادات بخشی از افسانه‌های رهبر امریکا است که به‌طور گسترده‌ای در میان افرادی که با او در همه چیز موافق هستند، بیان می‌شود. در این روایت، مخالفان ترمپ نه تنها دشمن مردم بلکه دشمنان خدا نیز محسوب می‌شوند. بینش اصلی هافمن این است که ترمپ با زبانی صحبت می‌کند که پیروانش به وضوح آن را می‌فهمند. آئین سیاسی ترمپ از بالا عمل می‌کند، چرا که ما قادر به مشاهده باز خورد آن در بین حامیان‌اش هستیم.

این روش بعد از ترمپسم منحصر به فرد نیست. رهبران نیرومند و پیروانی که صادقانه به دروغ خود اعتقاد دارند، در تاریخ بسیار بوده‌اند. امریکا بسیار شبیه کشورهای دیگر است: کشوری با یک سنت سیاسی غیر قابل تحمل که خود را برخاسته از الهیات می‌پندارد. تاریخ حاکمیت استبدادی نشان می‌دهد که دموکراسی را نمی‌توان همیشه دانست و به همین خاطر باید به طور بی‌پایانی از آن دفاع شود. حتی اگر امریکا بتواند خود را از شر ترمپ خلاص کند، ما باید همچنان هوشیار باشیم چرا که افرادی که او را به قدرت رساندند همچنان باقی خواهند ماند و همان‌طور که بن‌غیاث و هافمن به ما گفتند، ما توانایی مقابله با آن‌ها را نداریم.

«فاشیسم در امریکا در پوششی از پرچم و صلیب به دست خواهد آمد.» این گفته سنکدر لوئیس، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۳۵ است. کتاب وی به نام «این‌جا رخ نخواهد داد» صعود فاشیسم را در ایالات متحده مطرح کرد. می‌گویند که فاشیسم در ۱۹۴۵ با تسلیم آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم شکست خورد، لیکن سایه مهیب آن امسال بر مبارزات انتخاباتی ایالات متحده افتاده است.

دونالد ترمپ، پر طرفدارترین نامزد حزب جمهوری‌خواه، کارگردانی خشونت‌ها و سلام‌های نازی را طی مبارزات انتخاباتی بر عهده گرفته است. به قول جرج سنتانیا، فیلسوف قرن بیستمی، «کسانی که گذشته را به یاد نمی‌آورند، محکوم به تکرارش هستند.» وی طی جنگ‌های جهانی، در اروپا می‌زیست و شاهد دست اول فاشیسم ایتالیا بود. فاشیسم، جنبش خشونت باری بود که توسط بنیتو موسولینی در ۱۹۲۲ شکل داده شد. وی دستور حمله، حبس و شکنجه مخالفانش را صادر کرد و تا سال ۱۹۴۳ که با کمک متحدین واژگون شد، با مشت آهنین بر ایتالیا حکومت کرد. او را به نام «رهبر» می‌شناختند و از دهه ۱۹۳۰ با به قدرت رسیدن هیتلر به نازی‌ها در آلمان کمک می‌کرد.

اخیراً دونالد ترمپ نقل قولی از موسولینی توثیق کرد به این مضمون: «زندگی یک روزه همچو شیر به صد روز همچو بره زیستن ارجح است.» و در جواب شبکه خبری NBC که او را برای توثیق دوباره این نقل قول مورد پرسش قرار داد گفت: «البته! اشکالی ندارد بدانیم این گفته موسولینی است. موسولینی، موسولینی بود نقل قولی بسیار خوب است. بسیار جالب است.»

تشابه ترمپ با فاشیست‌ها به این نقل قول ختم نمی‌شود. سخنرانی‌های انتخاباتی او به بستری از کشمکش‌های خشن تبدیل شده که خود ترمپ، دائماً با گفتمان تنفر برانگیز علیه اقلیت‌ها، سیاهان و لاتین‌تباران، پنهانگان و مهراجرین، زنان و مخالفینش، رهبری می‌کند. وی در مورد معترضی متعلق به جنبش «زندگی سیاهان اهمیت دارد» که در سخنرانی انتخاباتی‌اش مورد ضرب و شتم قرار گرفت، اظهار کرد: «شاید هم حقش بود.» در ماه فوریه در لاس‌وگاس، بعد از این که یکی از مخالفانش را بیرون انداختند، وی فریاد زد: «می‌دانید در گذشته با این جور آدم‌ها در چنین سخنرانی‌هایی چه می‌کردند؟ روی برانکاره بیرون می‌بردنشان.» و ادامه داد: «بهتون بگم! دلم می‌خواهد صورتش را مشت‌باران کنم.» چند هفته بعد، مشت جانانه‌ای به یکی دیگر از مخالفان ترمپ حواله شد و نیروهای امنیتی، «رکیم جونز»، سیاه‌پوست ۲۶ ساله آفریقائی را که در لافایت کارولینای شمالی مورد حمله ناگهانی و غیر

منتظره «جان مک گرای» سفید پوست قرار گرفت، از استادیوم خارج کردند. معاون محلی بخشدار، نه مک گرای مهاجم بلکه جونز را که مورد حمله قرار گرفته بود با کلنجر به زمین کشاند. برنامه تلویزیونی «Inside Edition» بلافاصله بعد از این حمله، با مک گرا مصاحبه کرد و او گفت: «دفعه بعد شاید بکشیمش.» فردای آن روز مک گرا بازداشت شد. ترمپ شخصا تقبل پرداخت هزینه‌های لازم برای دفاع طرفدارانش را که به چنین مشکلات قانونی بر می‌خورند، منجمله مک گرا، کرده است. و از پاسخ در مورد نظرش درباره حمایت دیوید دوک، مغز متفکر KKK - کوکلوس کلان‌ها از او، طفره رفت.

یک بدشمنی رضا پهلوی، این است که همه طیف‌ها و چهره‌های معروف سلطنت‌طلبان، او را قبول ندارند. حتی گروهی از سلطنت‌طلبان با انتشار بیانیه‌ای به رضا پهلوی، فرزند محمدرضا پهلوی، هشدار دادند که اگر انتقادهای آن‌ها را نپذیرد، او آخرین ولیعهد این سلسله پادشاهی خواهد بود.

در این بیانیه که در آن رضا پهلوی ولیعهد سوم ایران خوانده می‌شود، این اتهام مطرح شده که او «بخش‌ناپذیری حاکمیت ملی ایران» را به عنوان یک اصل به رسمیت نمی‌شناسد و ایران را یک کشور، یک ملت، یک ملیت نمی‌داند، به همین دلیل تمامیت ارضی و استقلال ایران را با رفتارهای سیاسی‌اش به خطر انداخته است.

این بیانیه روز ۱ شهریور ۱۳۹۵ در تارنمای آن‌آی‌تی‌وی و با امضای ۵۴ نفر منتشر شده است. در پایان بیانیه، امضاءکنندگان خود را «شماری از کنشگران و کوشندگان ملی‌باور» می‌خوانند که موافق «ساختار پادشاهی مشروطه» هستند و «وارث سنتی پادشاهی پهلوی» را، بهترین شکل دولت برای ایران می‌دانند.

متن معرفی بیانیه را بهمن زاهدی نوشته است و گفته است که بازماندگان فضل‌الله زاهدی از متن بیانیه حمایت کرده اند. زاهدی از «وفاداران به پادشاهی و خاندان پهلوی» خواسته است که اگر با متن بیانیه موافق هستند آن را امضاء کنند.

امضاءکنندگان این نامه سرگشاده گفته‌اند که این بیانیه «آخرین هشدار به آخرین ولیعهد» است. دلایل این بیانیه برای خلع پسر محمدرضا پهلوی از سلطنت بیشتر از همه مربوط به سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی رضا پهلوی است که امضاءکنندگان آن را موافق جنگ، مخالف تمامیت ارضی ایران و مخالف یکپارچگی ملی ارزیابی کرده‌اند.

سلطنت‌طلبان برای او نمایش «من وکالت می‌دهم» راه انداختند و در نهایت با همه تبلیغات وسیع تنها توانستند برای «شاهزاده» شان چند صد هزار رای جمع کنند.

سعید سکونی (دارای دکترای علوم سیاسی!) در مصاحبه با شهرام همایون در کانال یک، چنین خطو نشان کشید که: «ما نمی‌پذیریم یک مشت ۱۵۷‌ای که به ملت خیانت کرده‌اند، حالا بیایند سرسفره بنشینند.» و در جای دیگر می‌گوید: «هی به ما میگند پرسش سیاسی نکنید، چشم‌ها تون رو بر حقایق ببندید، امروز فقط اتحاد. اتحاد با کی؟! با دامپزشک سپاه، ببخشید دندانپزشک سپاه؟! ... شیرین عبادی؟! یک میلیون دالر جایزه اسکار، اصلا این زن بلد نیست سه کلمه حرف بزنه. این قدر بدبخت شدیم، این قدر ...»

رضا تقی‌زاده، مدیرکل دفتر مخصوص شهبانو در ایران و کارمند ساواک تا سال ۱۳۵۷ (به نقل از ویکی‌پدیا)، در گفت‌وگویی در کلاب‌هاوس گلایه می‌کند: «چرا من که ۵۰ سال پیش نطق‌های شهبانو را می‌نوشتم حالا کسی صدایم را نمی‌شنود.» او نمی‌فهمد یا نمی‌خواهد بفهمد که جهان در این نیم قرن گذشته تغییرات شگرفی را پشت سر گذاشته است. زمان انگار برای وی میخکوب شده است. او در مصاحبه با کانال یک شهرام همایون با عنوان «پشت ویتترین چپ، کالائی نیست.» با حضور عبدالله مهتدی، رئیس گروهی به نام «حزب کومله کردستان ایران»، و یکی از شش

عضو «همبستگی مهسا»، می‌گوید: «من منشوری را که مهدی بنویسد، نمی‌خواهم.» یا تقی‌زاده در میزگرد رادیو و تلویزیون فارسی‌زبان بی‌بی‌سی، خطاب به همسر عبدالله مهدی به می‌گوید: این خانم تجزیه طلب.»

هواداران و عاشقان «شاهزاده» زشت‌ترین اتهام‌ها را در روزها و ماه‌های تعطیلی کمیته همبستگی‌شان، به مسیح علینژاد، حامد اسماعیلیون و شیرین عبادی مثال زدنی است.

سلطنت‌طلبان رضا پهلوی را چنان با تعصب مذهبی «شاهزاده» خطاب می‌کنند که گوئی او دارای «ژن برتر» است.

رضا پهلوی تاکنون هرگز نتوانسته به ایجاد حزب و یا جبهه‌ای واحد حتی با همفکران خود شود. او در چندین تشکل و همبستگی حضور داشته، اما هیچ‌کدام از آن‌ها را تا پایان، تا زمان منتهی به نتیجه، همراهی نکرده است. رفتار کنشگری او نشان می‌دهد که او بیشتر حضور در خیابان‌ها و سخنرانی برای هواداران خود را در سالن‌ها ترجیح می‌دهد.

رضا پهلوی، همواره مواضع دوپهلوی در پیش گرفته است. می‌پرسند: «در سفر «شاهزاده» به اسرائیل، چرا افرادی از اعضای فرسگرده به جای تیمی از کارشناسان و صاحب‌نظران او را همراهی می‌کردند؟ مگر یکی از اهداف این سفر، بازدید از سیستم پیشرفته آبیاری این کشور نبود؟ مگر «شاهزاده» در افتتاحیه «پروژه ققنوس ایران» در سخنرانی خود، اعلام نکرده بود که: «هدف این پروژه بررسی مشکلات ایران در عرصه‌های مختلف و ارائه راهکارهای علمی و عملی برای «بازسازی ایران» با بهره‌گیری از دانش و کارشناسان و متخصصان ایرانی در دوران پس از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی است.»

می‌پرسند: «برطبق کدام موازین دیپلماتیک بین‌المللی گیلا گاملیل، وزیر اطلاعات اسرائیل در یک سفر «تاریخ ساز» (کانال خبری تحلیلی کوچه)، از مهمان رسمی استقبال می‌کند و او را حتی در کنفرانس‌های خبری هم همراهی می‌کند؟»

می‌پرسند: «چرا گفت‌وگوهای «شاهزاده» رضا پهلوی و نخست‌وزیر اسرائیل، نتانیاها پشت در بسته، در یک اتاق چند متری و دور یک میز چای‌خوری صورت گرفت؟ مگر این یک سفر رسمی نبود؟ و به چه دلیل رضا پهلوی از موضوع گفت‌وگوهای دو طرف بعد از بازگشت، اطلاع‌رسانی نکرد؟»

می‌پرسند: «اگر نتانیاهاوی راست افراطی همان‌گونه که هر روز جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند، به پایگاه‌های موشکی و هسته‌ای در ایران حمله کند، و هزاران و شاید میلیون‌ها شهروند عادی کشته شوند، جزئی از نتایج «سفر تاریخ‌ساز» و گفت‌وگوهای پشت در بسته بود؟» می‌پرسند...

در باره استادان «شاهزاده» رضا پهلوی شایعات زیادی برسر زبان‌هاست. می‌گویند «عالی‌جناب ثابتی»، مشاور ارشد اوست. این که پرویز ثابتی رئیس امنیت داخلی ساواک بعد از یک دوره طولانی غیبت و سکوت، هم‌زمان با سخنرانی رضا پهلوی در تجمع مخالفان جمهوری اسلامی ایران در لس‌آنجلس ظاهر شد، و در پی آن، هواداران رضا پهلوی از او به‌عنوان سرمایه ملی یاد کردند که در آینده باید از تجربه او استفاده شود (از تجربه او در بازسازی کشوری ویران شده یا در درو کردن «چپ‌ها، تجزیه‌طلبان و کمونیست‌ها»؟)، به این شایعه دامن می‌زند.

رضا پهلوی خود در پاسخ به پرسش ا.ر.اف.ای فارسی، در باره واکنش گسترده به ظهور پرویز ثابتی، بدون نام بردن از او گفت که با این «اختلاف‌افکنی‌ها» موافق نیست و آن را کار جمهوری اسلامی می‌داند. و در ادامه اضافه کرد: «جمهوری اسلامی با استفاده از عوامل سایبری خود برای تفرقه‌افکنی کرم می‌ریزد.»

می‌گویند: «رضا پهلوی از سازمان سیا حقوق ماهیانه دریافت می‌کند و بخشی از آن را در اختیار پرویز ثابتی می‌گذارد.» می‌گویند: «رضا پهلوی در سفر به اسرائیل، درخواست کمک مالی کرده است.» می‌گویند... من به عمد از واژه «می‌گویند» استفاده می‌کنم که نشان بدهم، فارغ از افتراها و تهمت‌ها، که راست افراطی سلطنت‌طلب‌ها، در دامن زدن به آن و ایجاد فضائی مسموم، ناسالم و ضد کثرت‌گرا نقش بزرگی بازی می‌کنند، امیدوار هستم که این «می‌گویند»‌ها شایعه‌ای بیش نباشند، اما به هر حال، رضا پهلوی بهتر است و باید به همه پرسش‌ها پاسخی «شاهزاده» وار بدهد. آخر، ناسلامتی «دانستن حق مردم است.»

دفاع چهره‌های مهم سلطنت‌طلبان از سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران

کیهان لندن، نشریه وابسته به سلطنت‌طلبان در گزارشی، تحت عنوان «گزارش ویژه؛ آیا ایران آینده به سپاه نامتعارف و پاسداران جمهوری اسلامی موازی «ارتش متعارف» نیاز دارد؟!»، به تاریخ پنجشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ برابر با ۲۷ آپریل ۲۰۲۳، نوشته است:

-امیر طاهری روزنامه‌نگار ضمن تاکید بر مخالفت‌اش با قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی گفته «بریگاد قزاق در دوران مشروطیت مجلس را به توپ بست و قصد از بین بردن مشروطیت داشت اما مشروطه خواهان آن را منحل نکردند... بعداً با کمک رضاخان میرپنج منجی مشروطه شدند.»

-یکی دیگر از مخالفان تروریستی اعلام شدن سپاه که با طرح «انحلال سپاه» مخالفت کرده شهریار آهی «مشاور عالی شورای گذار» است. وی می‌گوید: «درست است که بخشی از سپاه مخوف‌ترین سازمان تبهکار و تروریستی جهان است و در سرکوب مردم نقش داشته است اما به بخشی از سپاه نیاز داریم.»

...

امیر طاهری: مخالفم، دنبال فروپاشی و براندازی نیستیم

امیر طاهری روزنامه‌نگار در مصاحبه با «کانال یک» با اشاره به تماس وحید بهشتی با او ضمن تاکید بر مخالفت‌اش با قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی با یک روایت تاریخی استدلال کرده «بریگاد قزاق در دوران مشروطیت به فرمان لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و قصد از بین بردن مشروطیت داشت اما مشروطه‌خواهان بریگاد قزاق را منحل نکردند یا نگفتند یک گروه تروریستی است و فرماندهان آن را عوض کردند و همان بریگاد قزاق با فرماندهی رضاخان میرپنج منجی مشروطیت شد.»

وی در همین برنامه در توضیحات تکمیلی خود در مورد آینده ایران نیز گفته «ما به دنبال فروپاشی و براندازی نیستیم و دنبال بازسازی هستیم و می‌خواهیم یک دولت قوی مرکزی در ایران درست کنیم.»

شهریار آهی: در آینده به سپاه نیاز داریم

یکی دیگر از مخالفان تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران که با طرح «انحلال سپاه» مخالفت کرده شهریار آهی «مشاور عالی شورای گذار» است. وی در گفت‌وگو با شبکه «ایران اینترنشنال» می‌گوید: «درست است که بخشی از سپاه مخوف‌ترین سازمان تبهکار و تروریستی جهان است و در سرکوب مردم نقش داشته است اما بخشی از سپاه هست که نیروهای دفاع از مرز و بوماند مثل نیروهای موشکی که به آن نیاز داریم.»

وی در این مصاحبه «فشار به سپاه» را مفید دانست اما گفت: «بخش‌هایی از سپاه مثل دستگاه اطلاعات و عملیات هستند که بعد از عوض کردن جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت مردم به آن‌ها نیاز داریم و منحل کردن آن

تشکیلات چیزی از آن باقی نخواهد گذاشت و (نیروهایش) به زیرزمین می‌روند و اسلحه را چال می‌کنند و سبب ناامنی در آینده ایران خواهند شد.»

هوشنگ امیراحمدی: سپاه تروریست نیست

پیش از این‌ها هوشنگ امیراحمدی تحلیل‌گر سیاسی ساکن امریکا نیز به «کانال یک» گفته بود: «سپاه تروریست نیست و امریکا باید با سپاه کار می‌کرد تا روحانیون را اخراج کند.» او معتقد است «بزرگترین اشتباه امریکا این بود که سپاه را تروریستی اعلام کرد.»

علیرضا نوری‌زاده این ملیجک شاهپرستان و دلال سیاسی، اخیراً در مطلبی که در ایندپندنت فارسی نوشته (شاهزاده رضا پهلوی و نیروهای مسلح یگانه راه نجات، پنج‌شنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۲)، از جمله ادعا کرده است: «من نه شاهپرست‌ام و نه رهپوی آستان عمویوسف گرجی و چپول‌های عقده‌مند اما با توجه به حال‌وهوای وطن، بر این باورم که اگر رضا پهلوی را جلو صف خود داشته باشیم، بخت پیروزی در نبرد با نایب امام زمان را خواهیم داشت. خارجی‌ها از تفرقه ما بهره می‌برند...»

نهایتاً آلترناتیو رضا پهلوی و فاشیست‌های قدیمی و جدیدی که دور او حلقه زده‌اند جز به قدرت رساندن مجدد ساواک و میلیتاریسم و اعدام دسته‌جمعی پنجاه و هفتی‌ها همانند کشتار زندان سیاسی در سال ۱۳۶۷ با فرمان خمینی، چیز دیگری نیست. اما بخش آگاه جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز چنین سیاست‌های فاشیستی را به خوبی می‌شناسند و به مدعیان حاکمیت از بالای سر آن‌ها، نه تنها تره خرد نمی‌کنند تا چه برسد که رهبری رضا پهلوی و طیف فاشیست سلطنت‌طلبان را جدی بگیرند!

به این ترتیب، تب «ترمپیسیم»، بدجوری «رضا پهلوی» را دچار تب شدید و هذیان‌گونی کرده است!

جمعه بیست و پنجم آبان-عقرب- ۱۴۰۳-پانزدهم نومبر ۲۰۲۴